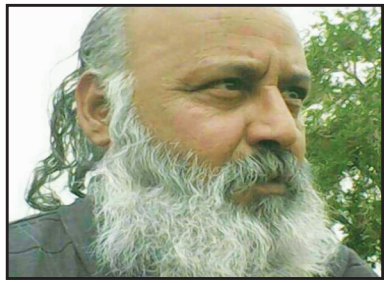




شاعر: علی غفاری

امید که یک سال گل و پر ثمر آید
از شادی و از عشق تماماً خبر آید
بر مردم ما سال پر از مهر بگردد
غم رفته و عمرسیه آن به سر آید



شاعر: کیهان ژولیده انارکی

نه عشقی بر دلم مانده نه شوری بر سرم
دیگر
نه شوق زندگی دارم نه عشقی باورم دیگر

نه در بزمم تو پیدایی نه در شورم نه غوغایی
نه همراهی، نه همگامی نه کس دور برم دیگر

نه شیدایی نه رسوایی نه نجوای نه آوایی
نه سودایی بسر دارم نه در شور و شرم دیگر

نه مرغ آسمان بودی نه قمری در چمنزاران
نه صیاد دلم گشتی، نه بالی و پرم دیگر

نه لیلایی نه مجنونی نه شیدا تر ز شیرینی
نه فرهادی نه مجنونی بتی کنج حرم دیگر

نه انسانی نه شیطانی نه سیب سرخ هوایی
نه گنجد داستان تو چنین کاندرا سرم دیگر

نه شعری و نه شوری و نه چون آواز ماهوری
نه در آوای دل هستی نه شامی بستم دیگر

نه عشقم را تو فهمیدی نه دوری نه جدایی را
نه در غم یاورم بودی نه هرگز سرورم دیگر

نه شوریده دلم گشتی نه (ژولیده) سرت گشتم
نه تو عذرا نه من وامق نه تاجی بر سرم دیگر



شاعر: عیسی سجادی شوستر

فروردین آمد و پر گشته زمین از گل سرخ
کوه صحرا همه جا بسته نگین از گل سرخ
لطف ابر است که بستان شده پر نقش و نگار
خاک خوشبو شده چون نافه چین از گل سرخ
نفس صبح بهاری که چنین روح افزاست
باشد این نفعه ی مشکینه. رهین از گل سرخ
خیز از جا و بز ن ساغری از باده ناب
تا که گلگون کنی رخسار و جبین از گل سرخ
باغ و بستان همه از میمنت گام بهار
با صفا گشته چو فردوس برین از گل سرخ
صوت بلبل به گلستان که تو خوش می شنوی
دارد این چهچه مستانه طنین از گل سرخ
چه به باغ و چه به بازار و چه عطر و چه گلاب
همه جا بوی خوش آید به یقین از گل سرخ
دم عیسی که دهد جان چو نسیم سحری
همه از لطف بهار است و معین از گل سرخ



شاعر: سارا بردبار

آنچنان مست توام همچون بهار از روزگار
گیج و مبهوت و غزل خوان لحظه ی دیدار یار
منتظر هستم بیایی و بینم روی تو
نبض ساعت میزند هی بیقرار بیقرار
کاش یک دیدار آبی سمت من دلداری من
فاصله خط میخورد از کوچه های انتظار
ای خوش آن دم ماه من باشی بتابی بر دلم
تا که تاریکی رود روشن شود هر شام تار
آنقدر با دیدنت محو نگاهت میشوم
که غزل میریزد از لبهای من بی اختیار
ماندنی باشی همیشه تو برای قلب من
تا نویسد این قلم از حس خوب ماندگار



شاعر: مصطفی واحدی

حال خوش، آمال خوش، اقبال خوش
قال خوش، احوال خوش، با فال خوش
بخت عالی، رخت عالی، تخت عالی
مَر تو را باشد، فراوان مال خوش
هر چه گویی، هر چه خواهی، آن شود
در میان قیل و قال احوال خوش
شر و شور و فتنه ها، دور از تو باد
جای آنها سینه مالا مال خوش
سفره ات گسترده بادا برقرار
در میانش، آب و برکت، حال خوش
خانه ات آباد بادا استوار
گنجه ات لبریز از اموال خوش
آنچه ماند یادگار افعال خوش
در ضمیرش، هم ضمیر احوال خوش
از مَنّت، خروارها آمال خوش
از تو هم مستان به یک مقال خوش
آرزویم این بود امسال خوش
بار دیگر، سال دیگر، فال خوش



گردش دور فلک بر دلم آموخته که
میرود سردی دی جانب گرمای بهار

نقش تقدیر به دست من و خودکار خداست
به زمستان نفسی یا که دم از نای بهار

عشق میورزم و راضی به رضامندی دوست
عشق گلخنده دمد بر لب دل، جای بهار

خوانده یک عمر پس پنجره آوای بهار
مانده گلدان ترک خورده ی دل، پای بهار

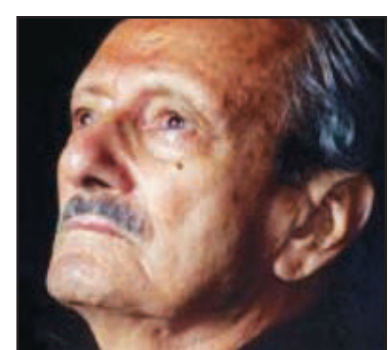
بر تنم زخم خزان دارم و اندوهم نیست
دلخوش از زمزمه ی عشقم و سودای بهار

در قفس مرغ دل، آزوده نمی خواند شعر
در هوای تو غزل دارد و آوای بهار



شاعر: مهدی زکی زاده

بهار آمد سوار آمد به مرکب نوروز، خورشید تابان یوهو خوشم خوشم که عمر دی سر آمده
رنجم بگرفته پایان یوهو بیا که خوش کنم دلم به روی تو شادم کن در این نوبهاران دور سرما
رفته، غم به یک جا رفته پا بکوبیم یاران به من و تو بادا سال نو فرخنده به سال نو گردد ما را لب
پر خنده ستاره ی بخت چون مهر تابنده به همه کسان، به همه یاران، خوش و خرم روزگاران پای
هفت سین، رو به آینه خوشتر چه باشد شمع و جمع و جام زرینه خوشتر چه باشد عیدی از آن
یار دیرینه خوشتر چه باشد گیرم در آغوشش می گویم در گوشش صد سال به این سالها



شاعر: احمد عاشور پور

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ازسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو